

تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) -- ۱۰

پناهیان: چرا در مسیر دینداری، باید بر رنج تاکید کرد؟/ برخی از یک زمان به بعد، از رنج کشیدن برای خدا خسته می‌شوند/ باید بدانیم رنج تا آخر ادامه دارد/ اگر کسی تکلیفش را با رنج مشخص نکند، به جای پریدن از روی موانع، عاقبت طلبانه از کنار آنها رد می‌شود و رشد نمی‌کند/ رنج، رقت طبع و لطافت می‌آورد

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شبهای ماه مبارک رمضان در اولین ساعات بامداد (حدود ساعت ۲۴) در مسجد امام صادق (ع) - جنب میدان فلسطین، به مدت ۳۰ شب و با موضوع «تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)» سخنرانی می‌کند و پایان بخش برنامه شبهای این مسجد، دقایقی مداحی و سپس مناجات حجت الاسلام علیرضا پناهیان از ساعت ۱ تا ۱:۳۰ بامداد است. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **دهمین جلسه** را می‌خوانید:

خلاصه‌ای از مباحث گذشته/ از ابتدا باید قربانی کردن را یاد بگیریم

- در جلسات قبل تلاش کردیم بر اساس «واقعیت‌های وجود انسان» یعنی چگونگی وجود انسان و اینکه برای چه چیزی آفریده شده و همچنین بر اساس «واقعیت‌های حیات دنیا» و اینکه چگونه طراحی شده، به برنامه‌ای برای رشد خود دست پیدا کنیم. گفتیم که محور اصلی حرکت در وجود انسان، «مبارزه با نفس» است. انسان از ابتدا لازم است قربانی کردن را یاد بگیرد. در وجود انسان چند نوع علاقه وجود دارد که نمی‌تواند به همه آنها برسد. دنیای ما هم دنیایی است که سرشار از درد و رنج است و به اصطلاح حال انسان را زیاد می‌گیرد. و در مواردی هم که او را تحویل می‌گیرد، برای این است که بعد از آن دوباره حالش را بگیرد.
- علت اینکه در دنیا چنین شرایطی طراحی شده، این نیست که اساساً تلخی از شیرینی ارزشمندتر است. خداوند متعال هم که از اذیت شدن ما لذتی نمی‌برد؛ بلکه این سختی‌ها و رنج‌ها برای تولید ارزش افزوده و ایجاد تغییر است. چون اصولاً برای ایجاد ارزش افزوده و تغییر باید از چیزی که دوست داری، بگذریم و آلا اگر چیزی را دوست داشته باشیم و به سمت آن برویم، تغییر و ارزش افزوده‌ای تولید نکرده‌ایم.

چرا در این مسیر باید بر رنج تاکید کرد؟/ انسان از بس لذت را دوست دارد، فکر می‌کند در دنیا به آن

می‌رسد/ برای جلوگیری از این اشتباه، باید به رنج توجه کرد

- اگر می‌خواهیم قیمت پیدا کنیم و حرکت ما ارزش پیدا کند، و مثل حرکت نباتات و حیوانات و ملائکه نباشد، باید از یک طرف علاقه‌ای در جهت خلاف خدا ما را بکشاند و از طرف دیگر علاقه دیگری ما را به سوی خدا بکشاند.
- **هر موقع ما خلاف امیال سطحی خود عمل می‌کنیم، یک قدم به سوی خدا برداشته‌ایم؛ قدمی که به ما قیمت می‌دهد. چون این صحنه(اقدام برخلاف امیال سطحی) همواره اتفاق می‌افتد، پس ما با رنج به سمت خدا حرکت می‌کنیم.**
- **چرا در این مسیر، باید بر روی رنج و سختی تاکید کرد؟ چون انسان از بس خوشی و راحتی و آسایش و شادمانی را دوست دارد، فکر می‌کند که آن را در همین دنیا به دست خواهد آورد. به این ترتیب خودش،**

خودش را به اشتباه می‌اندازد. برای اینکه انسان به چنین اشتباهی نیافتد، باید رنج را به اندیشهٔ خودش وارد کند. ما نه تنها باید از فواید توجه به رنج و تسلیم شدن به رنج و پذیرش رنج با هم صحبت کنیم، بلکه باید ضررهای عدم توجه به رنج را هم در نظر بگیریم.

چرا مسأله رنج را باید حل کرد؟ / ۱. کسی که تکلیف خود را با رنج مشخص نکرده باشد، در مراحل نهایی رنج، دوام نمی‌آورد

- اگر کسی مسألهٔ رنج کشیدن در دنیا را برای خود حل نکرده و مسیر خود را با موضوع رنج شروع نکند و با آن همراه نباشد، حتی اگر آدم خوبی بشود، احتمالاً خوبی‌هایش ظاهری بوده و حتی ممکن است آدم خطرناکی بشود. بعضی‌ها هستند که در دینداری و مذهبی‌گری رنج می‌کشند، ولی اصل رنج را نپذیرفته‌اند و منتظر هستند به واسطهٔ دینداری هم که شده، یک زمانی به آسایش برسند.
- چرا خواجه در مقابل حضرت علی(ع) ایستادند؟ آنها که عمری را در رنج زهد و عبادت به سر برده بودند! اما وقتی یک ذره رنج به رنج‌هایشان از طرف حضرت علی(ع) اضافه شد، بُریدند و به روی حضرت علی(ع) شمشیر کشیدند. اگر کسی تکلیف خودش را با رنج مشخص نکرده باشد، در مراحل نهایی رنج، کم می‌آورد.
- در زندگی حضرت ابراهیم(ع) هم داستان رنج مشخص است. حضرت ابراهیم(ع) رنج‌های زیادی کشیده است تا به پیغمبری رسیده و در مسیر پیغمبری هم رنج کشیده است. بعد هم رنج کشیده است تا خدا به او فرزند عیسی عطا کرد و در مسیر بزرگ کردن پسرش و بنا کردن خانهٔ کعبه با پسرش هم رنج کشیده؛ حالا که ابراهیم(ع) همهٔ این رنج‌ها را پذیرفته است، خداوند به او می‌گوید باید پسرش را هم قربانی کنی! واقعاً چقدر می‌توان رنج‌ها را پذیرفت؟ کسی که «اصل رنج کشیدن» در دنیا را برای خودش حل نکرده باشد، در مراحل نهایی می‌بُرد و نمی‌تواند دوام بیاورد.

بعضی‌ها از یک زمانی به بعد از رنج کشیدن برای خدا خسته می‌شوند/باید بدانیم که رنج تا آخر ادامه دارد

- **چرا این قدر به عاقبت به خیری توجه داده شده است؟ چون هر کسی برای دین و عبادت، زحمت بیشتری بکشد، بیشتر در معرض سقوط است. کسی که یک عمر خودداری کرده است، اگر مسأله رنج را حل نکرده باشد، بیشتر در خطر است و مدعی یا طلبکار می‌شود و اگر خدا یک رنج دیگر اضافه کند، دیگر نمی‌تواند تحمل کند و خواهد بُرید. و خیلی‌ها بوده‌اند که بُریده‌اند.**
- برخی انسان‌ها از یک زمانی به بعد از رنج کشیدن برای خدا خسته می‌شوند. لذا یکی از علت‌های لزوم توجه به رنج، این است که اگر رنج تو ادامه پیدا کند، از یک جایی به بعد ممکن است دوام نیاوری، مگر اینکه بدانی که این رنج ادامه پیدا خواهد کرد و اصل استمرار رنج در دنیا را پذیرفته باشی.
- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «از میان مؤمنین برخی مردان هستند که صادقانه پای عهدشان تا آخر می‌ایستند و بعضی از ایشان شهید شده‌اند و برخی منتظر شهادتند؛ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب/۲۳). یعنی منتظران شهادت، هم‌سطح شهدا هستند. چون تا آخر ایستاده‌اند. چیزی که مهم است تا آخر ایستادن

است. ارزشی که خدا در این ایه به گروهی از مؤمنین می‌دهد، مربوط به شهید بودنشان نیست، مربوط به تا آخر ایستادن است؛ بعضی‌هاشون شهید شدند، و برخی منتظر مانده‌اند.

- چرا خدا گروهی از مؤمنین را جدا می‌کند؟ چون همه مؤمنین اهل تا آخر ایستادن نیستند؛ نمی‌کشند. اکثر رزمندگان صدر اسلام بعد از آن همه جهاد در رکاب رسول خدا(ص)، کم آوردند و نابود شدند. آدم از یک زمانی به بعد خسته می‌شود از رنج کشیدن در راه خدا، کم کم از خدا طلبکار هم می‌شود. می‌گوید: «چقدر رنج بکشیم؟ بد کردیم تقوا پیشه کردیم؟ بد کردیم دیندار شدیم؟ بد کردیم جهاد کردیم؟ حالا باز هم باید رنج بکشیم؟»
- همین که انسان به یک رنج عادت کرد، باید رنج را در سطح بالاتری تجربه کند. کمی شبیه فیزیوتراپی است. در فیزیوتراپی، در ابتدا درد چندانی ندارد، دردهایش قسمتهای آخرش است. در دینداری هم همینطور است. معمولاً در ابتدای راه انسان زیاد زجر نمی‌کشد.
- خدای اسلام، وقتی می‌خواهد ببیند کسی تسلیم است، نگاه نمی‌کند ببیند چه کسی تسلیم شده. مدام امتحان می‌گیرد، ببیند آیا تسلیم است؟ مدام سختی می‌دهد، ببیند آیا واقعاً تسلیم است؟ به حدی که امام حسین(ع) در مناجات خود در گودی قتلگاه می‌گوید: «خدایا من هنوز تسلیم هستم!» بعد شما ببینید آیا رنجی بوده که خدا به امام حسین(ع) نداده باشد؟

چرا مسأله رنج را باید حل کرد؟ / ۲. اگر کسی تکلیفش را با رنج مشخص نکند، به جای پریدن از روی موانع، عافیت‌طلبانه از کنار آنها رد می‌شود

- دلیل دوم برای اینکه چرا مسأله رنج را باید حل کرد، این است که اگر کسی تکلیف خود را با رنج مشخص نکرده باشد، به جای پریدن از روی موانع، عافیت‌طلبانه از کنار آنها رد می‌شود. یعنی در این صورت مسلمانی ما با عبور کردن از کنار موانع و سختی‌های مقابل ما خواهد بود نه با درگیری با آنها. به عبارت دیگر به جای «پریدن از روی مانع»، از کنار آن عبور کرده‌ایم.
- بعضی‌ها یک عمر مسلمانی می‌کنند در حالیکه با زرنگی مسلمانی کرده‌اند؛ یعنی اگر رنج پیش بیاید، به جای اینکه به خاطر خدا آن را بپذیرند، از کنار آن فرار می‌کنند. یعنی جاهایی که راه‌دستشان بوده و برایشان آسان بوده است، مسلمانی کرده‌اند اما جاهایی که خدا خواسته است که مبارزه با نفس کنند تا رنج بکشند، از کنار آن موانع عبور کرده‌اند. وقتی ما به جای پریدن از روی مانع، از کنار آن عبور می‌کنیم و خود را از رنج مبارزه با نفس رها می‌کنیم، فرصت رشد خود را از بین برده‌ایم.

بعضی‌ها خیلی عافیت‌طلبانه دینداری می‌کنند / عافیت‌طلبی باعث می‌شود انسان هیچگاه مورد توهین و شماتت قرار نگیرد

- بعضی‌ها خیلی عافیت‌طلبانه دینداری می‌کنند؛ عافیت‌طلبی چنین مسلمانانی باعث شده است که مورد توهین و شماتت قرار نگیرند و حالشان گرفته نشود. یعنی خیلی مواظب خودشان بوده‌اند که یک موقع سختی و رنجی نکشند. البته باید توجه داشته باشیم که رنج‌هایی که خدا می‌دهد، متناسب با ظرفیت و استعداد افراد است. اگر انسان مشکل رنج را برای خودش حل کرده باشد، از اینگونه خوب بودن‌ها و دینداری‌های عافیت‌طلبانه در امان خواهد بود.

امام باقر(ع) به محمد بن مسلم فرمود: تواضع کن! و او فهمید که دینداری اش اشکال دارد

- محمد بن مسلم آدم محترم و ثروتمندی بود. امام باقر(ع) به او یک کلمه فرمودند که تواضع کن. و او این تذکر را پذیرفت. شاید به فکر فرو رفت که «مشکل من چه بود و دینداری من چه اشکالی داشت که آقا فرمود تواضع کن؟ انگار عمری است دینداری کرده‌ام ولی تکبرم برطرف نشده است. لابد یک مانعی داشته‌ام و الا نماز باید همه چیز را درست می‌کرد.» به کوفه برگشت. یک سبد خرما و یک ترازو برداشت و کنار درب مسجد جامع شهر نشست و شروع کرد با صدای بلند خرما فروختن. قوم و قبیله او آمدند و گفتند: «ما را مفتضح کردی و آبروی ما را بردی! این چه کاری است می‌کنی؟!» محمد بن مسلم گفت: «مولای من دستوری داده است و من با آن مخالفت نمی‌کنم.» یعنی: من باید حال نفس خودم را بگیرم. من، خراب کرده‌ام و آقا می‌گفته است برو تواضع را زیاد کن. من باید این طوری حال خودم را بگیرم. اگر من خوب شده‌ام، پس چرا هنوز این نقطه ضعفها را دارم؟ اقوام او وقتی موفق نشدند، برای اینکه آبروی خودشان حفظ کنند، او را به بیابان بردند و گفتند: اگر اصرار داری که مشغول خرید و فروش باشی، (کار پست و سطح پائین انجام دهی) به آسیابانی بپرداز. محمد بن مسلم هم آسیاب و شتری خرید و به کار آسیابانی پرداخت. (عن ابی النضر: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فَقَالَ: كَانَ رَجُلًا شَرِيفًا مُوسِرًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَاضَعُ يَا مُحَمَّدُ، فَلَمَّا انصَرَفَ إِلَى الْكُوفَةِ أَخَذَ قَوْصِرَةً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِيزَانِ، وَ جَلَسَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ صَارَ يُنَادِي عَلَيْهِ، فَأَتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ: فَضَحْتَنَا! فَقَالَ: إِنَّ مَوْلَى أَمْرِنِي بِأَمْرِ فَلَنْ أُخَالِفُهُ، وَ لَنْ أَبْرَحَ حَتَّى أُرْعَى مِنْ بَيْعِ مَا فِي هَذِهِ الْقَوْصِرَةِ. فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ: إِذَا أُبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَعِلَ بِبَيْعِ وَ شِرَاءِ فَاقْعُدْ فِي الطَّحَانِينَ، فَهَيْئًا رَحَىً وَ جَمَلًا وَ جَعَلَ يَطْحَنُ؛ الإختصاص/ ٥١)

اگر انسان مسأله رنج را برای خودش حل نکند، دینداری می‌کند ولی دینداری اش خاصیت رشددهندگی چندانی ندارد

- اگر مسأله رنج را برای خودش حل نکنی، دینداری می‌کنی ولی دینداری ات خاصیت رشددهندگی چندانی ندارد! اگر ما به جای محمد بن مسلم بودیم، چه می‌کردیم؟ می‌گفتیم خب: بله! باید تواضع کنم. همین لبخندی که من به دیگران می‌زنم، تواضع من است. این یعنی از کنار مانع رد شدن و از روی آن نپریدن.
- البته همیشه راه این نیست که برای بدست آوردن تواضع کارهای پست انجام دهید؛ چون درد و دوا می‌هرکس ممکن است متفاوت باشد. ولی امتحانها و آزمایشهایی که خداوند برای شما پیش می‌آورد را درست انجام دهید و به هر سازی که خدا زد، برقصید. خدا هر کسی را یک جور با رنج آزمایش میکند و تو باید مسأله رنج را برای خودش حل کرده باشی. رنجی که ناشی از پا گذاشتن روی هوای نفس است را باید برای خودش حل کرده باشی.

یکی از رنج‌هایی که خدا به رخ ما می‌کشد، مرگ است/ انسان نباید از مرگ که تلخ‌ترین واقعه زندگی اوست، غافل شود

- یکی از رنج‌هایی که خدا به رخ ما می‌کشد، مرگ است. چرا خداوند مرگ را این قدر سخت، وحشت انگیز و هولناک قرار داده است که یاد آن لذتها را از بین می‌برد؟ چون می‌خواهد تو از روز اول با مرگ زندگی کنی. لذا می‌فرماید: «مرگ و زندگی را آفرید؛ الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (ملک/ ٢) در این آیه می‌بینید که خدا ابتدا مرگ را بیان می‌کند؛ گویا خدا مرگ را قبل از زندگی آفریده است! رسول خدا(ص) می‌فرماید: «اگر مرگ انسان را موعظه کند، کافی است؛ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا» (کافی/ ٢/ ٢٧٥)

- مرگ را فراموش نکنید. ما با تلخی و رنج باید خودمان را تربیت کنیم. مرگ واقعاً آدم را آدم می‌کند؛ و مرگ، تلخ و رنج‌آور است. انسان نباید از مرگ که تلخ‌ترین واقعه زندگی انسان است، غافل شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «یاد کردن مرگ شهوات و تمایلات نفسانی را در قلب انسان نابود کرده و ریشه‌های غفلت را از دل می‌کند، و قلب را به وعده‌های الهی تقویت نموده و طبیعت و فطرت انسانی را لطیف و نرم می‌کند و نشانه‌های هوی و هوس را می‌شکند، و آتش حرص و طمع را خاموش می‌کند، و دنیا و زندگی دنیوی را در نظر انسان کوچک و خوار می‌کند... و اگر کسی از جریان مرگ عبرت نگرفته، و در مورد بیچارگی و حالت ضعف، عجز و ذلت خود تفکر نکرده باشد و از مدت طولانی اقامت در قبر، و حالت تحیر و وحشت خود در قیامت و محشر تفکر نکند، در چنین کسی خیر و امید سعادتی نخواهد بود. (ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَرْقُّ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَغْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْجِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فِكْرُ سَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا تَحُلُّ أَطْنَابَ خِيَامِ الدُّنْيَا وَ تَشُدُّهَا بِالْآخِرَةِ وَ لَا يَسْكُنُ نُزُولُ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قَلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحْيِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ؛ مصباح الشريعة/ (۱۷۱)

رنج، رقت طبع و لطافت می‌آورد / یاد مرگ در رزمندگان دفاع مقدس لطافت‌های عجیبی ایجاد کرده بود

- گویا کسی که از مرگ عبرت نگیرد، دیگر آدم شدنی نیست. رنج، رقت طبع می‌آورد و اگر انسان به رنج مرگ توجه کند، روحش رقیق و لطیف می‌شود. «یاد مرگ» بین رزمندگان دفاع مقدس، لطافت‌های عجیبی ایجاد کرده بود. ولی راه تلخ و سخت ایجاد لطافت روحی با یاد مرگ، یک راه شیرین و میان‌بر هم دارد؛ لطیف شدن با یاد کربلا و امام حسین(ع) ...

